مورخ اوّل سپتامبر ١٩١٢ در کليسای موحّدين مونترال: درباره برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ اوّل سپتامبر ١٩١٢ در کليسای موحّدين مونترال:[[1]](#footnote-1) درباره برخی تعالیم دیانت بهایی[[2]](#footnote-2)

#### (خطابات جلد دوم، ص. ۲۲۴-۲۳۲)

هُواللّه

خداوند عالم جميع را از تراب خلق فرموده، جميع را از يک عناصر خلق کرده، کلّ را از يک سلاله خلق نموده، جميع را در يک زمين خلق کرده و در ظلّ يک آسمان خلق نموده و در جميع احساسات مشترک خلق فرموده، هيچ تفاوتی نگذاشته. جميع را يکسان خلق کرده، جميع را رزق می دهد، جميع را می پروراند، جميع را حفظ می فرمايد، به جميع مهربان است، در هيچ فضل و رحمتی تفاوتی بين بشر نگذاشته. انبياء را مبعوث فرموده، تعاليم الهی فرستاده و آن تعاليم الهی سبب الفت بين بشر است، سبب محبّت بين قلوب است. اعلان وحدت عالم انسانی فرموده، آنچه را موانع اتّحاد است، مذمّت می فرمايد و هر چه سبب اتّفاق و اتّحاد است، مدح می نمايد، جميع بشر را بر اتّحاد در جميع مراتب تشويق می فرمايد. جميع انبيای الهی به جهت محبّت بين بشر مبعوث شدند .جميع کتب الهی به جهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده. جميع انبياء خادم حقيقت بودند و تعاليمشان حقيقت و حقيقت يکی است، تعدّد قبول نکند، لهذا اساس اديان الهی جميعاً يکی است. لکن با وجود، اين نهايت اسف است که تقاليدی بميان آمده که ابداً دخلی به اساس تعاليم انبياء ندارد. چون اين تقاليد مختلف است، لهذا سبب اختلاف شده و بين بشر نزاع وجدال حاصل گشته و حرب و قتال به ميان آمده که بنيان الهی را خراب می کنند. مانند حيوانات درنده يکديگر را می کشند، خانمان يکديگر را خراب می نمايند، مملکت يکديگر را ويران می کنند. خدا انسان را به جهت محبّت خلق فرموده، به عالم انسانی تجلّی محبّت نموده، سبب اتّحاد کائنات محبّت بوده. جميع انبياء مروّج محبّت بوده اند، حالا انسان مقاومت رضای الهی می کند، به آنچه مخالف رضای الهی است عمل می نمايد. لهذا از بدايت تاريخ تا به حال عالم راحت ننموده. هميشه حرب و قتال بوده، هميشه قلوب از همديگر متنفّر بوده و به آنچه مخالف رضای الهی است عاملند. هر محارباتی که واقع و خونريزی هایی که شده يا منبعث از تعصّب دينی بوده يا منبعث از تعصّب جنسی بوده يا منبعث از تعصّب وطنی بوده يا منبعث از تعصّب سياسی. لهذا عالم انسانی هميشه در عذاب است.

در شرق تعصّب بسيار بود، زيرا آزادی نبود، چنان تعصّب بود که به هيچ وجه آرامی نداشت. ظلمت تقاليد احاطه کرده بود، جميع طوائف و اديان و اجناس در نهايت عداوت و نزاع بودند. در همچو وقتی حضرت بهاء اللّه ظاهر شد. اولاً اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جميع خلق بندگان خداوندند و جميع اديان در ظلّ رحمت يزدان، خدا به جميع مهربان است، جميع را دوست می دارد، جميع انبيا در نهايت الفت بودند، کتب آسمانی تأييد يکديگر می نمايد. با وجود اين، چرا بايد بين بشر نزاع و جدال باشد؟ مادام جميع بشر خلق يک خداوندند و جميع اغنام در ظلّ يک چوپان، يک چوپان کلّ را اداره می کند، پس بايد گوسفندان الهی با يکديگر در کمال الفت باشند، اگر يکی جدا شود، او را بياورند و همراه نمايند. نهايت اين است بعضی نادانند، بايد دانا نمود؛ ناقص هستند، بايد کامل نمود؛ عليل هستند، بايد شفا داد؛ کورند بايد بينا کرد.

ثانياً حضرت بهاء اللّه اعلان فرمود که دين بايد سبب الفت و محبّت باشد. اگر دين سبب عداوت شود، نتيجه ندارد بی دينی بهتر است، زيرا سبب عداوت و بغضاء بين بشر است و هر چه سبب عداوت است، مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبّت است، مقبول و ممدوح. اگر دين سبب قتال و درندگی شود آن دين نيست، بی دينی بهتر از آن است، زيرا دين به منزلهٔ علاج است، اگر علاج سبب مرض شود، البتّه بی علاجی بهتر است لهذا اگر دين سبب حرب و قتال شود، البتّه بی دينی بهتر است.

ثالثاً دين بايد مطابق علم و عقل باشد. اگر مطابق علم و عقل نباشد، اوهام است. زيرا خدا عقل به انسان داده تا ادراک حقائق اشياء کند، حقيقت بپرستد. اگر دين مخالف علم و عقل باشد، ممکن نيست سبب اطمينان قلب شود. چون سبب اطمينان نيست، اوهام است، آن را دين نمی گويند. لهذا بايد مسائل دينيّه را با عقل و علم تطبيق نمود تا قلب اطمينان يابد و سبب سرور انسان شود.

رابعاً تعصّب دينی، تعصّب مذهبی، تعصّب وطنی و تعصّب سياسی هادم بنيان انسانی است. اولاً دين يکی است، زيرا اديان الهی حقيقت است. حضرت ابراهيم ندا به حقيقت کرد، حضرت موسی اعلان حقيقت نمود، حضرت مسيح تأسيس حقيقت فرمود، حضرت رسول ترويج حقيقت نمود. جميع انبياء خادم حقيقت بودند، جميع مؤسّس حقيقت بودند، جميع مروّج حقيقت بودند. پس تعصّب باطل است، زيرا اين تعصّبات مخالف حقيقت است. امّا تعصّب جنسی؛ جميع بشر از يک عائله اند، بندگان يک خداوندند، از يک جنس اند، تعدّد اجناس نيست. مادام همه اولاد آدم اند، ديگر تعدّد اجناس اوهام است. نزد خدا انگليزی نيست، فرنساوی نيست، ترکی نيست، فرسی نيست. جميع نزد خدا يکسان اند، جميع يک جنس اند اين تقسيمات را خدا نکرده، بشر کرده، لهذا مخالف حقيقت است و باطل است، هريک دو چشم دارد و دو گوش، يک سر دارد و دو پا. در ميان حيوانات تعصّب جنسی نيست. در ميان کبوتران اين تعصّب نيست، کبوتر شرق با کبوتر غرب آميزش کند. گوسفندان همه يک جنس اند، هيچ گوسفندی به ديگری نمی گويد تو گوسفند شرقی هستی من غربی. هر جا باشد با هم آميزش نمايند، کبوتر شرق اگر به غرب بيايد با کبوتر غرب در نهايت آميزش است، به کبوتر غرب نمی گويد تو غربی هستی، من شرقی. پس چيزی که حيوان قبول نمی کند، آيا جائز است انسان قبول نمايد؟ و امّا تعصّب وطن؛ همه روی زمين يک کره است، يک ارض است، يک وطن است، خدا تقسيمی نکرده. همه را يکسان خلق کرده، پيش او فرقی نيست. تقسيمی را که خدا نکرده، چه طور انشان می کند. اينها اوهام است. اروپا يک قطعه است ما آمده ايم خطوطی وهمی معيّن کرده ايم و نهری را حدّ قرار داده ايم که اين طرف فرانسا و آن طرف آلمانيا و حال آنکه نهر برای طرفين است. اين چه اوهامی است؟ اين چه غفلتی است؟ چيزی را که خدا خلق نکرده، ما گمان می کنيم و سبب نزاع و قتال قرار می دهيم. پس همه اين تعصّبات باطل است و در نزد خدا مبغوض. خدا ايجاد محبّت و مودّت نموده و از بندگانش الفت و محبّت خواسته. عداوت نزد او مردود است و اتّحاد و الفت مقبول.

خامساً از جملهٔ تعاليم بهاء اللّه اين است که جميع عالم بايد تحصيل معارف کنند تا سوء تفاهم از ميان برخيزد، جميع بشر متّحد شوند. و ازاله سوء تفاهم به نشر معارف است. لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربيت نمايد. اگر روزی عاجز باشد هيئت اجتماعيّه بايد اعانت نمايد تا معارف تعميم يابد و سوء تفاهم بين بشر زائل گردد.

سادساً آنکه نساء اسير بودند، حضرت بهاء اللّه اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان يک خداوند. نزد خدا ذکور و اناث نيست؛ هرکس قلبش پاک تر و عملش بهتر، در نزد خدا مقرّب تر، خواه مرد باشد، خواه زن. اين تفاوتی که الآن مشهود است، از تفاوت تربيت است، زيرا نساء مثل رجال تربيت نمی شوند. اگر مثل رجال تربيت شوند، در جميع مراتب مساوی شوند، زيرا هر دو بشرند و در جميع مراتب مشترک. خدا تفاوتی نگذاشته.

سابعاً وحدت لسان، لازم است که لسانی ايجاد نمايند که جميع بشر تحصيل آن لسان نمايند. پس هر نفسی محتاج دو لسان است: يکی خصوصی، يکی عمومی. تا جميع بشر زبان يکديگر بدانند و به اين سبب سوء تفاهم بين ملل زائل شود. زيرا جميع يک خدا را می پرستند، کلّ بندگان يک خداوندند. سوء تفاهم سبب اين اختلاف است، چون زبان يکديگر را بدانند، سوء تفاهم نماند، جميع با هم الفت و محبّت نمايند، شرق و غرب اتّحاد و اتّفاق کنند.

ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است. تا صلح عمومی اعلان نشود، عالم راحت نيابد. لابد دول و ملل بايد محکمه کبری تشکيل نمايند تا اختلافات را به آن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فيصل نمايد. مانند اختلافاتی که بين افراد است، محکمه فيصل می کند، همين طور اختلافات دول و ملل را محکمه کبری فيصل نمايد تا مجالی برای قتال نماند. حضرت بهاء اللّه پنجاه سال پيش به جميع ملوک نوشت. جميع اين تعاليم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پيش در هند طبع و نشر شد تا تعصّب را از ميان بشر محو کرد. کسانی که متابعت بهاء اللّه نموده اند، با هم در نهايت الفت و اتّحادند. چون در مجلسی وارد می شوی، مسيحی، يهودی، زردشتی، مسلمان همه در نهايت الفت و محبّت اند. جميع مذاکراتشان در باره رفع سوء تفاهم است.

باری من چون به امريکا آمدم، می بينم مردمانش خيلی محترم، حکومت عادل و ملّت در نهايت نجابت است. از خدا می خواهم که اين دولت عادله و ملّت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود، اسباب الفت ملل شوند، چراغی روشن نمايند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتّحاد عمومی است. اميدوارم شما ها سبب شويد که علم صلح عمومی در اينجا بلند گردد، يعنی دولت و ملّت آمريکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود، رضای الهی را حاصل نمايند و الطاف الهی شرق و غرب احاطه کند.

پروردگارا، مهربانا، اين جمع توجّه به تو دارند، مناجات به سوی تو نمايند، در نهايت تضرّع به ملکوت تو تبتّل کنند و طلب عفو و غفران نمايند. خدايا اين جمع را محترم کن، اين نفوس را مقدّس نما، انوار هدايت تابان کن، قلوب را منوّر فرما، نفوس را مستبشر کن، جميع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما. خدايا، ما ذليليم، عزيز فرما. عاجزيم، قدرت عنايت فرما. فقيريم، از کنز ملکوت غنی نما. عليليم، شفا عنايت کن. خدايا، به رضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدّس دار. خدايا، ما را بر محبّت خود ثابت نما و بر جميع خلق مهربان فرما. موفّق بر خدمت عالم انسانی کن تا به جميع بندگانت خدمت نمائيم، جميع خلقت را دوست داريم و به جميع بشر مهربان باشيم. خدايا توئی مقتدر، توئی رحيم توئی، غفور توئی بزرگوار.



1. Montreal [↑](#footnote-ref-1)
2. خطابه در کليسای موحّدين مونترال،اوّل سپتامبر ١٩١٢مطابق ۱۸یا ۲۰رمضان ١٣٣٠

شرح در بدايع الآثار ج ۱ ص ٢١٢ [↑](#footnote-ref-2)